

میدون و سوفیا

عاشق نقطه‌زن تو!



● **پوریا عالمی**

● سوفیا... عشقم...

امروز می‌خواستم برایت نامه عشقی – تشکیلاتی بنویسم، ولی دیدم دکتر محسن رضایی همه حرف‌ها را زده، حالا بین محسن رضایی چی گفته: «این‌گونه مردم قضاوت می‌کنند چرا کشوری که موشک‌های نقطه‌زن و با دقت بسیار بالا تولید می‌کند، نتوانسته خودرویی باکیفیت تولید کند».

دیگر من حرفی ندارم بزنم و تمام.

عاشق نقطه‌زن تو؛ میدون دوم

دور دنیا

درخواست استعفاي سردبیر خشونت طلب

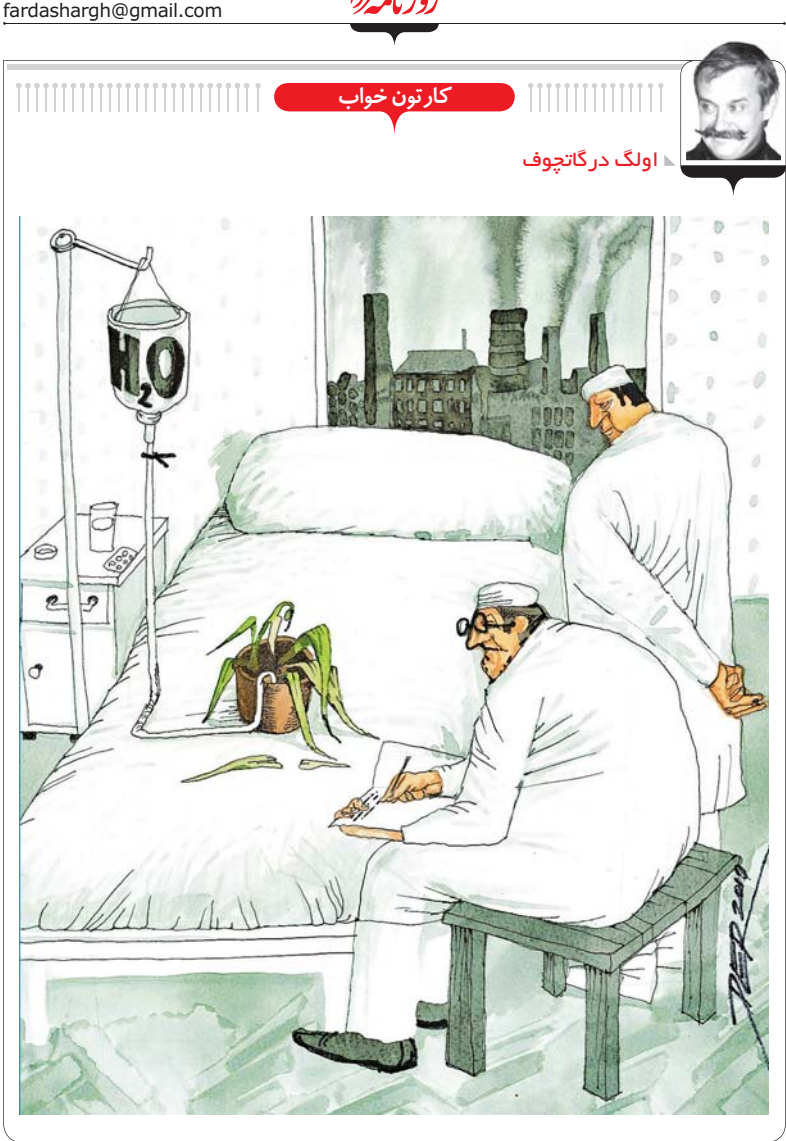
● سردبیر روزنامه دموکرات-ریپورتر در شهر لیندن در آلاباما، متهم شده است که گروه نژادپرست افراطی «کوکلوکس‌کلن» را به حمله و کشتن رنگین‌پوستان تشویق و تحریک کرده است. ساتون یک هفته پیش در سرمقاله‌ای با تیتر «زمان آن رسیده که کوکلوکس‌کلن دوباره شبانه با اسب بتازد»، نوشته است: «دموکرات‌های نفوذی در حزب جمهوری‌خواه و اعضای حزب دموکرات نقشه کشیده‌اند تا مالیات‌ها را در آلاباما بالا ببرند. آنها درک نمی‌کنند که وقتی پول در سایر حوزه‌ها نیاز است، چگونه باید از هزینه‌ها کاست. این ایدئولوژی سوسیالیستی-کمونیستی فقط خوشایند آدم‌های جاهل و غافل و همچنین افراد بی‌سواد و ساده‌لوح است». ساتون درخواست کرده است که کوکلوکس‌کلن‌ها تعدادی از سیاست‌مداران واشنگتن دی.سی، مرکز دولت فدرال را گوشمالی بدهند و مقاله‌اش را به این صورت جمع‌بندی کرده است: «شایسته است (کوکلوکس)کلن به ساکنان آنجا که خود را طبقه حاکم نامیده‌اند، بتازد.» او این اتهام را که دعوت به خشونت و اقدامات مرگبار او متوجه شهروندان آمریکا بوده، نپذیرفته و گفته است: «این دعوت به اینج (اعدام خودسرانه) آمریکایی‌ها نبوده است. این افرادی که از آنها حرف می‌زنیم، سوسیالیست-کمونیست هستند. می‌دانید سوسیالیسم و کمونیسم یعنی چه؟».

شتر روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲ اسفند ۱۳۹۷ ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۰ ۲۱ فوریه ۲۰۱۹
سال شانزدهم «شماره ۳۳۷۲ ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۸:۱۰ • اذان صبح‌فردا ۵:۲۰ • طلوع آفتاب ۶:۴۴

روزنارخرا



کارتون خواب

● **اولگ درگاتچوف**

آمارهایی اخیراً منتشر شده است که از استقبال کم مردم از کالاهای فرهنگی و هنری مانند کتاب، تئاتر، سینما و موسیقی حکایت دارد. به این مسئله از سه زاویه می‌توان نگاه کرد. اولین مسئله، فقر و بحران‌های اقتصادی است. در شرایطی که بحران‌های اقتصادی و بی‌کاری و بی‌پولی مطرح باشد، اولین سنگری که فتح می‌شود، فرهنگ و هنر است. طبیعی است که مردم بیشتر بر تأمین مواد غذایی، لباس، مسکن و مسائل غریزی که به امنیت بیولوژیک آنها مربوط است، تمرکز و توجه خواهند داشت و فرهنگ است که در این میان خیلی زود قربانی می‌شود. مسئله دوم کثرت وسایل ارتباط‌جمعی مانند شبکه‌های ماهواره‌ای است که فرهنگ کاذب و سطحی برای سرگرم‌کردن توده‌ها در آنها جاری است. بخش اعظم این برنامه‌ها صرفاً سرگرم‌کننده است. آنچه در مکتب فرانکفورت عنوان «صنعت سرگرمی» گرفته، توده‌زده، توده‌گرا و توده‌پرور است. هدف آن نه آگاهی‌بخشی که برعکس، در خواب فروبردن فکر و ذهن و روح است. شوخی‌های سطحی، قصه‌ها و لطیفه‌های دم‌دستی، مسابقه‌های بی‌خاصیت، گفت‌وگوهای بی‌حاصل و اطلاعات فرهنگی و ورزشی و هنری بسیار بی‌ارزش در حد پرکردن اوقات فراغت و بالطبع ذهن مخاطب.

نکته سوم که کم از دو مسئله قبلی نیست، این است که نسل جوان – که همواره مخاطب فرهنگ و هنر ما هستند- در یک دوره پسانقلاب زندگی می‌کنند و آرمان‌های بزرگی ندارند. این آرمان‌های بزرگ مردم از کالاهای فرهنگی و هنری مانند کتاب، تئاتر، سینما و موسیقی حکایت دارد. به این مسئله از سه زاویه می‌توان نگاه کرد. اولین مسئله، فقر و بحران‌های اقتصادی است. در شرایطی که بحران‌های اقتصادی و بی‌کاری و بی‌پولی مطرح باشد، اولین سنگری که فتح می‌شود، فرهنگ و هنر است. طبیعی است که مردم بیشتر بر تأمین مواد غذایی، لباس، مسکن و مسائل غریزی که به امنیت بیولوژیک آنها مربوط است، تمرکز و توجه خواهند داشت و فرهنگ است که در این میان خیلی زود قربانی می‌شود. مسئله دوم کثرت وسایل ارتباط‌جمعی مانند شبکه‌های ماهواره‌ای است که فرهنگ کاذب و سطحی برای سرگرم‌کردن توده‌ها در آنها جاری است. بخش اعظم این برنامه‌ها صرفاً سرگرم‌کننده است. آنچه در مکتب فرانکفورت عنوان «صنعت سرگرمی» گرفته، توده‌زده، توده‌گرا و توده‌پرور است. هدف آن نه آگاهی‌بخشی که برعکس، در خواب فروبردن فکر و ذهن و روح است. شوخی‌های سطحی، قصه‌ها و لطیفه‌های دم‌دستی، مسابقه‌های بی‌خاصیت، گفت‌وگوهای بی‌حاصل و اطلاعات فرهنگی و ورزشی و هنری بسیار بی‌ارزش در حد پرکردن اوقات فراغت و بالطبع ذهن مخاطب.

نکته سوم که کم از دو مسئله قبلی نیست، این است که نسل جوان – که همواره مخاطب فرهنگ و هنر ما هستند- در یک دوره پسانقلاب زندگی می‌کنند و آرمان‌های بزرگی ندارند. این آرمان‌های



● **قطب‌الدین صادقی**

بزرگ است که زیرساخت الگوهای حرکتی و انتخابی نسل‌هاست. این نسل پویایی فکری را از دست داده و به نوعی با زندگی روزمره سازش کرده است. مثال آن به‌وجودآمدن کافه‌تزیاهایی است که مانند قارچ در اطراف دانشگاه‌ها رشد کرده که در تضاد با فرهنگ کتابت قرار دارد و کتاب‌فروشی‌ها یک به یک تعطیل می‌شوند. مثال دیگر اینکه به یاد می‌آورم اوایل انقلاب در کرمانشاه ۱۶ سینما وجود داشت، در حالی که جمعیت آن ۲۳۰ هزار نفر بود. الان این شهر تبدیل به کلان‌شهر شده، یعنی جمعیتش از مرز یک میلیون نفر گذشته و در واقع حدود دو میلیون نفر جمعیت دارد اما آخرین سینمای آن نیز سال گذشته تعطیل شده‌ایم و با قصه‌های رمانتیک و شوخی‌ها و مسابقه‌های سطحی سرگرم می‌کنند. نسل ما نسلی آرمان‌خواه بود، نسلی که پروژه‌های بزرگ برای آینده داشت و آن پروژه بزرگ خوشبختی جمعی بود. هیچ‌کدام از ما به تنهایی برای خود گامی به پیش نمی‌گذاشتیم و بسیاری بودند از همه جناح‌ها –چپ، راست، میانه، مذهبی، غیرمذهبی– که جانشان را در راه آرمان‌ها دادند. وجود آرمان‌خواهی بزرگ سبب می‌شود انسان پرسش‌ها داشته باشد و برای جواب پرسش‌ها دست به تلاش و کوشش بزند. اما این نسل آرمانی ندارد. بیشتر وقت می‌کشد و سرگرم کارهای سطحی می‌شود. کمتر به فرهنگ تفکربرانگیز و آگاهی‌دهنده روی خوش نشان می‌دهد. تئاترها یا به سرگرمی بدل شده یا به قصه‌های رمانتیک توأم با

سیستم و تفکر سیستمی-۴

«جلوگیری» یا «پیشگیری»؟

حال باید پرسید اگر «پیشگیری» بر «جلوگیری» مقدم است، تمهیدات آن چیست؟ در حوزه درمان ممکن است پاسخ آن مشخص باشد، مثلاً «بالا بردن سطح بهداشت عمومی»، «مایه‌کوبی» و... ولی آیا در هزاران زمینه دیگر هم که مشابه آن هستند، این فرایند را شناسایی یا به این نحوه عمل می‌کنیم؟ باید گفت در حوزه مسائل عمومی، ناکارآمدی اکثر روش‌های مورد استفاده به توجه‌نکردن به ابعاد وابستگی مشکلات به همدیگر و طبیعت سیستمی آنها برمی‌گردد. از دید سیستمی، کسی که تمهیدات خود را به منظور «پیشگیری» از وقوع رویدادی تدارک می‌بیند، «سیستمی‌تر» عمل می‌کند تا کسی که تمهیدات مشابهی را برای «جلوگیری» پس از وقوع به عمل آورد. همین‌طور در بین آنهایی که تمهیدات را برای پیشگیری تدارک می‌بینند، آنهایی سیستمی‌تر عمل می‌کنند که در عملکردهایشان بیش از «جلوگیری»، «پیشگیری» را لحاظ کرده باشند، به‌طوری که جلوگیری‌ها فقط به موارد معدود پیش‌بینی‌نشده یا خارج از سیستم در نظر گرفته‌شده از سوی آنان محدود شوند.

به عنوان مثالی دیگر، عده‌ای با یک تصمیم در جایی، هزاران نفر را «پیش از موعد» بازننشسته می‌کنند و بدون اینکه فکری شده باشد که حقوق پرداختی به آنان از چه منبعی باید تأمین شود، همه را به صندوق بازنشستگی مربوطه ارجاع می‌دهند؛ اگر بپذیریم هر صندوقی خود به منزله سیستمی است که «ورودی‌ها» و «خروجی‌ها»ی مشخصی دارد. عملکرد درست آن نیز که به صورت عمده بر اساس «پرداخت‌های بین‌نسلی» (دریافت حق بیمه از شاغلان و پرداخت حقوق به بازنشستگان) و نه درآمدهای ناشی از سرمایه‌گذاری‌های منابع، درآمد



● **اکبر قراخانی بهار**

کسب می‌کرده و هزینه می‌کند، فقط در چارچوب منطقی خاص خود قابل ادامه است. در مواجهه با چنین مشکلی، مسئول آن صندوق ممکن است وادار شود تا تصمیم‌هایی خارج از چارچوب‌های منطقی یا سیستمی اتخاذ کند.

مثلاً سایر مسئولان را ترغیب کند تا مثلاً در فاکتورهای صادره از طریق کارخانه صنعتی ذی‌ربط، درصدی را به عنوان «عوارض» در نظر بگیرند تا از محل آن بتوانند حقوق بازنشستگان پیش‌بینی‌نشده بر اساس روال منطقی صندوق را تأمین کنند. از نظر عده‌ای این کار می‌تواند یک «ابتکار» به تمام معنی باشد، در صورتی که چنین نیست زیرا وقتی شاغلانی را بازنشسته زودرس کرده یا مثلاً استخدام رسمی را محدود می‌کنیم به‌طوری که صندوق مربوطه «ورودی» کمتری داشته یا اصلاً ورودی نداشته باشد، هر گونه تصمیم خارج از چارچوب‌های منطقی ورودی‌ها و خروجی‌های سیستم مربوطه نیز جنبه غیرسیستمی خواهد داشت. همچنین وقتی می‌گوییم مثلاً فلان بیماری یا معضل منشأ «سیستمیک» یا «سیستماتیک» دارد، بر اساس مفاهیم سیستمی معنی و مفهوم آن می‌تواند این باشد که اولی از بعد «ساختاری» و دومی از بعد «رفتاری» مطرح شده است، زیرا تلقی سیستمی از سیستمیک «کلیت سیستم» و از سیستماتیک، «عمل‌کردن بر اساس یک قاعده معین» است. در نتیجه رفع آن بیماری یا معضل نیز به جای یک راه‌حل می‌تواند دارای چندین راه‌حل مانند «اصلاح ساختار»، «اصلاح رفتار»، «اصلاح انتظام» یا «اصلاح توأمان ساختار، رفتار و انتظام» را داشته باشد. بنابراین راه‌حل رفع آن مشکل نیز باید با توجه به همه این ابعاد تدبیر شود.

پرنده آبی

تجزیه‌طلبی نقابدار

و با روحیه دموکراتیک مطرح و بحث شود بسیار برای کشور مفید است. اما فعلاً بحث ما نیست. البته در میان وحدت‌طلبان گروه‌های ناسیونالیست داریم که از ترس تجزیه کشور هیچ نوع تنوع قومی را نمی‌پذیرند و حاضر به دادن امکان بروز گونه‌گونی قومی در کشور نیستند. اینها اشتباه می‌کنند. این جریان ناسیونالیستی، غیردموکراتیک است.

پس ناسیونالیست‌های افراطی با میلیون فرق دارند. شما می‌توانی ملی باشی و چپ یا لیبرال دموکرات باشی اما نمی‌توانی ناسیونالیست تندرو باشی و هم‌زمان دموکرات یا چپ باشی. تجزیه‌طلب‌های نقابدار چون می‌دانند اگر صراحتاً دم از تجزیه کشور بزنند با مخالفت اکثریت مردم روبه‌رو می‌شوند میلیون یعنی طرفداران حفظ وحدت ملی را ناسیونالیست می‌خوانند و به نژادپرستی متهم می‌کنند تا بتوانند بحث تجزیه‌طلبی را مطرح کنند؛ توجه کنید من هیچ‌کس را به هیچ چیز متهم نمی‌کنم فقط زنجیره استدلالی را مطرح کردم که به نظر من به پذیرش تجزیه‌طلبی ممکن است بینجامد و باید از آن پرهیز کرد».

از خارج از مرزها ناشی می‌شود یا اینکه باورهای انسان‌هایی است که از روی ساده‌دلی معنای حرف‌های خودشان را نمی‌فهمند توضیح بدهم». او ادامه می‌دهد: «یکی از مغلطه‌هایی که این گروه‌ها می‌کنند این است که میاان ملی و ناسیونالیستی فرق نمی‌گذارند. شخص ملی ایرانی چه چپ باشد چه لیبرال چه مسلمان چه مسیحی یا یهودی با دلایل عملی و عقلی و نه نژادپرستانه خواهان حفظ وحدت کشور و مخالف تجزیه کشور است. برخورد او با تنوع قومی در ایران برخوردی دموکراتیک است یعنی خواهان مشارکت همه اقوام در زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملی است. بنابراین به رسمیت شناخته‌شدن تفاوت را به شرط آنکه موجب وحدت بیشتر و چسبندگی افزون‌تر میان اقوام شود می‌پذیرد.

این به‌رسمیت‌شناختن تنوع‌بخشی از فرایند دموکراتیک‌شدن است نه ناسیونالیسم یا قوم‌گرایی. حالا اینکه نحوه مشارکت‌دادن اقوام در کشور چگونه باشد که وحدت را تقویت کند اتفاقاً موضوع مهمی است که اگر به صورت کارشناسی و بدون تعصب

سمر

موسسه خیریه‌ی حامی بیماران مبتلایه سرطان

کمک از طریق شماره گیری

#۹۰۰*۴*۷۳۳*

تلفن: ۲۸۱۳۴ - ۰۲۱

www.samarcharity.org